



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹

جلسه هفتاد و یکم، سه شنبه ۱۳۹۹/۱۱/۱۴ (فقه معاصر - جلسه سیزدهم)

ادامه بررسی کلام سید خوئی و بعضی از اساتید از تلامیذ ایشان رحمتهما در جریان ربا در معدود

اما اینکه السید الخویی فرمودند برگشت معامله معدود در صورتی که یک طرفش جزئی و طرف دیگرش در ذمه باشد، به قرض است و چنین مثال زدند که فرضاً صدتا اسکناس با مدت به نصفش فروخته شود - که گفتیم بدون مدت هم علی القاعده به آن ملحق می شود - برگشتش به قرض ربوی بوده و باطل است. خدمت ایشان و من تبعه من الأعاضم رحمتهما می گوییم:

فرضاً شرط بیع حاصل نباشد، به چه دلیل می فرمایید حقیقتش قرض است؟! نهایت اینکه بفرمایید چنین بیعی باطل بوده و اثری بر آن مترتب نیست، اما نمی توان گفت حقیقت آن قرض است؛ زیرا ماهیت بیع در عالم اعتبار با ماهیت قرض تفاوت دارد و آثار فقهی، حقوقی و عرفی آن دو فرق می کند و همان طور که قبلاً بیان شد، عقود تابع قصود است و نمی توان گفت عقدی که به نحو بیع قصد شده، حقیقت آن قرض است. ایشان بیع را به «تملیک عین بعوض یا انشاء تملیک عین بعوض» تعریف کردند و ما نیز در تعریف بیع گفتیم «تبدیل مال بمال ما اعتباراً» با توضیحاتی که در جای خود بیان کردیم. پس مقوم عقد بیع، تبدیل مالی به مال دیگر یا بمال ما است و در ذات عقد بیع، مبادله نهفته است و در آن شرط نیست که هر دو طرف یا لااقل یک طرفش عین خارجی باشد. در حالی که عقد قرض همانطور که خود ایشان توجه داشتند، «التملیک بالضمان» است؛ یعنی چیزی را تملیک به دیگری کردن در مقابل اینکه آن فرد ضامن به ضمان تلف باشد؛ به این نحو که اگر مثلی است مثل و اگر قیمی است قیمتش را ضامن است - البته بنابر اینکه قرض در قیمیات جریان داشته باشد - و روشن است اگر خود آن شیء باقی باشد و برگرداند، به طریق اولی کافی است و در ذات قرض، مبادله نهفته نیست.

پس همان‌طور که شیخ انصاری^۱ فرمودند و ما هم در ابتدای بیع متعَرَض شدیم^۲ و لعلّ خود ایشان هم فرموده باشند، در ذات قرض اصلاً معاوضه نیست، بلکه چیزی را تملیک دیگری می‌کند و فقط برای او ضمان قرار می‌دهد و این ضمان طبق قاعده به مثل است یا به قیمت، در حالی که در ذات بیع معاوضه وجود دارد و هر یک از این دو عقد نیاز به قصد دارد و بدون قصد نمی‌شود. پس اگر کسی عقد بیع انجام داده باشد، یعنی قصد معاوضه کرده است. حال اگر عوض وجود نداشته باشد یا یکی دیگر از شروط عقد مفقود باشد، نهایت اینکه بگویید آن بیع باطل است، ولی معنا ندارد که بگویید حقیقت آن قرض است؛ چراکه گفتیم حقیقت قرض با حقیقت بیع فرق دارد و در اینجا آن فرد قصد معاوضه و مبادله کرده است و عقود هم تابع قصود است، لذا نمی‌توان گفت قرض می‌شود.

مثلاً اگر کسی ده عدد تخم‌مرغ را در مقابل یازده عدد تخم‌مرغ بدهد، حقیقت آن مبادله است. حال اگر شما بگویید شرط مبادله این است که تمایزی بین عوض و معوض باشد اما در اینجا تمایزی وجود ندارد، این موجب نمی‌شود که آن عقد قرض باشد؛ نظیر اینکه اگر کسی اشاره کند و بگوید این شیء را به خودش مبادله می‌کنم، باید بگویید این بیع باطل است چراکه معقول نیست شیئی را با خودش مبادله کرد، اما نمی‌توان گفت قرض می‌شود؛ زیرا در قرض مبادله‌ای در کار نیست و تملیک بالضمن است و چنین عقدی نیاز به قصد دارد و بدون قصد محقق نمی‌شود.

به تعبیر دیگر عناوین تأثیر دارد و اگر کسی چیزی را تحت عنوان بیع به دیگری بدهد، احکام بیع در آن جاری می‌شود؛ از جمله اینکه ربای معاملی در آن راه دارد و اگر عوض و معوض از یک جنس باشند، نمی‌توان بالتفاضل معامله کرد و یکی زیاده‌تر از دیگری باشد یا یکی مدت‌دار و دیگری بدون مدت باشد - مثلاً یک کیلو گندم نقد را به یک کیلو گندم شش ماهه بفروشد - چراکه «للاجل قسطاً من الثمن» و ربای معاملی بوده و باطل است. در حالی که بنای قرض بر این است که یک طرفش دارای مدت باشد.

همچنین در قرض نمی‌توان یک کیلو گندم را قرض داد و یک ماه بعد یک کیلو و نیم گندم گرفت و یا در قرض معدود نمی‌توان پنج عدد تخم‌مرغ را قرض داد و یک ماه بعد شش عدد گرفت و أخذ این زیادت

۱. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۱۵:

... بقي القرض داخلاً في ظاهر الحدّ، و يمكن إخراجهُ بأنّ مفهومه ليس نفس المعاوضة، بل هو تمليك على وجه ضمان المثل أو القيمة، لا معاوضة للعین بهما؛ و لذا لا يجري فيه ربا المعاوضة، و لا الغر المنفي فيها، و لا ذكر العوض، و لا العلم به، فتأمل.

۲. رجوع شود به کتاب البیع، ج ۱، ص ۲۵۲ الی ۲۶۲.

به عنوان قرض، حرام بوده و باطل است. در حالی که بیع معدود بالتفاضل مانعی ندارد و می‌توان پنج عدد تخم‌مرغ را نقداً به شش تخم‌مرغ فروخت و حتی طبق مبنای ایشان اگر کسی پنج تخم‌مرغ رسمی را به شش تخم‌مرغ معمولی شش ماهه بفروشد مانعی ندارد؛ چراکه بین عوض و معوض تمایز وجود دارد. علی‌ای حال هر چیزی که معدود باشد، به تصریح فقها بیع آن بالتفاضل چه نقداً و چه نسبتاً مانعی ندارد، در حالی که قرض آن بالزیاده، ربا بوده و جایز نیست.

خلاصه اینکه بین دو عنوان بیع و قرض، تفاوت وجود دارد و هر یک از این دو عنوان نیاز به قصد دارد و بدون قصد واقع نمی‌شود؛ لذا اگر کسی قصد مبادله کرده باشد، نمی‌توان قصد مبادله‌اش را نادیده گرفت و گفت چون مبادله در اینجا امکان ندارد، لذا حقیقتش تملیک بالضمان است بدون مبادله. بلکه نهایت آن است که بگوییم چنین بیعی باطل است، اما نمی‌توان گفت قرض است.

به هر حال طبق مبنای سید خویی رحمته‌الله علی القاعده باید بگوییم اگر کسی ده بیت‌کوین را نقداً به یازده بیت‌کوین نقداً یا نسبتاً بفروشد مانعی ندارد؛ چراکه بیان کردیم بیت‌کوین‌ها به نوعی با هم تمایز دارند و چنین بیعی نه مشتمل بر ربای معاملی می‌شود و نه ربای قرضی؛ زیرا قرض را که قصد نکرده‌اند، مکمل و موزون هم نیست تا ربای معاملی در آن جاری باشد.

شبهه: آیا بیع بیت‌کوین و نظایر آن، به نحو شخصی و جزئی امکان دارد؟

در اینجا شبهه‌ای وجود دارد که در نظر بدوی مهم است و باید بررسی شود و آن اینکه آیا می‌شود بیت‌کوین و نظایر آن از سایر رمزارزها را به نحو جزئی و شخصی، خرید و فروش کرد یا خیر؟ چراکه خرید و فروش به نحو شخصی و جزئی به این معناست که بایع عین آنچه را که فروخته و متشخص است، تحویل مشتری دهد؛ نظیر اینکه مثال زدیم کسی ده عدد تخم‌مرغی که روی میز دارد را در مقابل یازده تخم‌مرغی که دست مشتری است بفروشد و هر کدام عوض را تحویل طرف مقابل دهد. اما در بیت‌کوین و نظایر آن اگر بیع به نحو جزئی و شخصی معنا داشته باشد، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه بایع یا مشتری، شخص آن بیت‌کوین را تحویل طرف مقابل دهد؛ با اینکه بیت‌کوین قائم به برنامه‌اش است و ربطی هم به کامپیوتر و سیستم عامل او ندارد، بلکه همان‌طور که توضیح دادیم با رمزی که دارد، با هر کامپیوتر دیگری می‌تواند به کیف پولش دسترسی داشته باشد. و آن بیت‌کوینی که دارد، فقط یک سری علامت دیجیتالی است که برنامه بیت‌کوین قابلیت ابراز آن علامات را دارد و عملاً امکان ندارد که آن علامت‌های کامپیوتری را بشخصه تحویل دیگری داد بلکه آن علامات از کیف پول او محو می‌شود و برای طرف مقابل

دوباره ساخته می‌شود؛ مثلاً اگر کسی پنج بیت‌کوین داشته باشد، نهایت اینکه پنج تا علامت خاص در آن برنامه دارد و وقتی این پنج علامت را می‌فروشد و برای دیگری ارسال می‌کند، در حقیقت ارسالی اتفاق نمی‌افتد بلکه علامت‌هایی که بائع دارد محو می‌شود و با برنامه‌هایی که وجود دارد برای طرف مقابل دوباره ساخته می‌شود؛ نظیر سایر چیزهایی که فرد در کامپیوترش دارد و برای دیگری می‌فرستد؛ مثلاً پیامی که برای دیگری از طریق کامپیوتر می‌فرستد، شخص آن پیام را نمی‌فرستد بلکه طی فرآیندی نظیر آن در دستگاه دیگری پدید می‌آید و البته در پیام‌های معمولی، پیام اصلی باقی می‌ماند بر خلاف رمزارزها که آنچه را بائع دارد معدوم می‌شود و برای طرف مقابل مثل آن ساخته می‌شود؛ در نتیجه معنا ندارد بائع نفس آنچه را که دارد تحویل مشتری دهد.

بنابراین باید گفت نمی‌توان بیت‌کوین را با بیت‌کوین به نحو شخصی و جزئی معامله کرد و معامله آن همیشه باید به نحو کلی در ذمه باشد.

این اشکال شاید یکی از مشکل‌ترین اشکالاتی باشد که ممکن است در مبادله با بیت‌کوین مطرح شود. البته ندیدم فقهایی که اینجا اشکال کرده‌اند، از این حیث اشکال کرده باشند ولی این اشکال مهم است؛ به این معنا که باید جواب داده شود و اگر اشکال وارد باشد، مسئله فرق می‌کند. و باید توجه داشت چنین نیست که این اشکال فقط در خصوص مبادله بیت‌کوین با بیت‌کوین مطرح شود، بلکه اشکال عام بوده و در مبادله بیت‌کوین با هر چیزی - مثلاً بیت‌کوین در مقابل کتاب - اگر به نحو شخصی معامله کنند مطرح می‌شود؛ فرقی هم نمی‌کند بیت‌کوین ثمن باشد یا مثنی.

سه پاسخ به شبهه مذکور

در سه مرحله می‌توان به این اشکال جواب داد. اولاً: بیت‌کوین را نیز به نحو شخصی می‌توان تحویل طرف مقابل داد و مشکلی از این جهت وجود ندارد؛ به این نحو که اگر مبادله‌ای به نحو شخصی بر بیت‌کوین واقع شده باشد، آن فرد می‌تواند بیت‌کوین‌های اضافی کیف پولش را منتقل کند به کیف پول دیگری که برای خودش است و فقط به اندازه بیت‌کوینی که معامله کرده در آن کیف پول نگه دارد و سپس آن کیف پول را با کلید عمومی و خصوصی‌ای که دارد تحویل طرف مقابل دهد. در این فرض نفس آنچه که دارد، به نحو شخصی تحویل طرف مقابل شده و ظاهراً هیچ مناقشه‌ای نمی‌توان در آن کرد.

ثانیاً: بیت‌کوین مانند سایر پول‌های دیگر، نوعاً به نحو کلی فی‌الدَّمه مبادله می‌شود؛ فرضاً وقتی کسی می‌گوید این اتومبیل را به یک بیت‌کوین خریدم، نوعاً مقصودش همان بیت‌کوینی که فعلاً در کیف پول

دیجیتالی‌اش با آن ویژگی‌ها وجود دارد نیست، بلکه ارتکاز عرف و به ویژه کسانی که با بیت‌کوین معامله می‌کنند، طبیعت یک بیت‌کوین است که آن هم با محو بیت‌کوین در حساب مشتری و تولید در حساب بایع حاصل می‌شود. کما اینکه مبادله با پول‌های فیزیکی نیز چنین است؛ مثلاً وقتی کسی ماشین خود را به صد میلیون تومان می‌فروشد، مقصود طبیعت صد میلیون است هرکجا که باشد، و فرقی نمی‌کند مشتری همان صد میلیونی [که در صندوق امانات دارد بدهد یا از کسی قرض کند] و یا حتی اگر بتواند آن را چاپ کند.

ثالثاً: بعید نیست به عنوان یک احتمال قابل اعتناء بتوان گفت - البته هنوز کاملاً به این حرف اطمینان ندارم - وقتی کسی بیت‌کوینی را برای دیگری ارسال می‌کند و آن بیت‌کوین از حساب کاربری او محو شده و در حساب کاربری طرف مقابل دوباره ساخته می‌شود، عرفاً گفته می‌شود همان بیت‌کوینی را که داشته برای او ارسال کرده است. و همین مقدار وحدت عرفی کافی برای صحّت بیع به نحو جزئی و شخصی است، هرچند از لحاظ عقلی دوئیّت داشته باشند.

والحمد لله رب العالمین

تقریر: جواد احمدی

استخراج منابع: محمد علی تبار